



تحلیلی بر آوای وحش

دکتر ساموئل جی. اوملند
شمیم شهرام نیا

زندگی نویسنده

جک لندن در سال ۱۸۷۶ میلادی به دنیا آمد و در محله ای پر جمعیت، در اکلند کالیفرنیا رشد کرد، هرگز پدر غیرقانونی اش ویلیام هنری، کسی که مادرش فلورا ولمن را قبل از این که جک به دنیا بیاید ترک گفت ندید. در ۷ سپتامبر ۱۸۷۶، فلورا با جان لندن ازدواج کرد، کسی که بعدها پسرش نام او را برگزید. در ۱۵ سالگی، جک به بزهکاری روی آورد و در ۱۷ سالگی، روی یک کشتی عازم رفتن به ژاپن و دریای برینگ شد. بعد از برگشت از سفر دریایی در سال ۱۸۹۴، لندن علاقه خود را به تعهد به طبقه کارگر نشان داد و پس از آن به یک گروه مبارز کارگری پیوست که برای تأیید وضعیت نامناسب کارگران در کشور که باعث رکود اقتصادی در سال ۱۸۹۴ شد، تلاش می کردند. او گرچه به واشنگتن نرسید، لیاقت و شایستگی این گروه را با نام ارتش صنعتی در هانیبال، میسوری و هر جایی که مانند دوره گردها در کشور سفر کرد، به اثبات رساند. در نیاگارا او به دلیل اوباشی و مبارزه دستگیر و محکوم به دارالتأدیب اری کانتی شد. بعد از سی روز دستگیری و رهایی از آنجا، با اولین قطاری که به سمت غرب حرکت می کرد، سفر کرد و به اکلند رسید.

بعد از رهایی از دارالتأدیب احتمالاً بسیار زود بود که لندن به طور جدی به سیاست علاقه مند شود و بنا به همین دلیل بود که او به شاخه‌ای از مبارزان اجتماع کارگری در آوریل ۱۸۹۶ پیوست.

پس از آن، در دانشگاه کالیفرنیا در برکلی، به عنوان دانشجو ثبت نام کرد. آن جا بود که لندن تلاش کرد تا مطالعات خود را در زمینه با نفوذترین و تاثیرگذارترین تئوری‌های علمی و فلسفی که در اواخر قرن ۱۹ وجود داشت، از جمله عقیده داروین، تنازع بقای اجتماعی، فلسفه نیچه و سوسیالیسم علمی بیشتر کند. اما به زودی بی‌قرار شد و دانشگاه را در طول ترم دوم تحصیلی ترک کرد. او از کالیفرنیا به شمال رفت و به سمت کلندایک، برای دستیابی به طلا رهسپار شد و از آن جا بود که ماجراجویی لندن، پایه و اساس بسیاری از داستان‌های او قرار گرفت. در واقع دو اثر از مشهورترین رمان‌های او، آوای وحش و سپید دندان، در شمال تنظیم و ساخته شد و در همان حال که شاید این دو رمان از مشهورترین نوشته‌های لندن درباره شمال باشد، لندن به همان اندازه در خارج از ایالات آمریکا، به عنوان نویسنده‌ای با تمایلات سوسیالیستی شناخته شده و آثاری از جمله مردم گرداب (۱۹۰۳)، جنگ دسته‌ها (۱۹۰۵)، پاشنه آهنی (۱۹۰۸) و انقلاب و دیگر مقاله‌ها (۱۹۱۵) را نوشته است. لندن خودش گفته که «مردم گرداب» کتاب مورد علاقه اوست. این کتاب، پژوهشی اجتماعی درباره بدترین مناطق فقر و فلاکت در لندن و شرق انگلستان و از اولین دست نوشته‌ها و تجربیات او در زمان زندگی‌اش در آن مناطق است.

در اوایل سال ۱۹۰۰، لندن با سبی مدرن ازدواج و حرفه دلخواه خودش را به عنوان یک نویسنده آغاز نمود. او به زودی اولین رمانش را با نام دختر برف‌ها که در سال ۱۹۰۲ منتشر شد، به پایان رساند. در تابستان ۱۹۰۳، لندن با چارمین کیتربچ ملاقات کرد و بی‌معطلی به او علاقه‌مند شد و ناگهان همسر و دو فرزندش را به خاطرش رها کرد.

در بازگشت به موضوع داستان‌های لندن، جالب است به این نکته اشاره کنیم که رمان پاشنه آهنی (نوشته شده در سال ۱۹۰۶ و منتشر شده در سال ۱۹۰۸)، اشاره‌ای به علاقه و اشتیاق لندن به نوشتن داستان‌های علمی دارد و با توجه به یکی از بهترین رمان‌های او، این رمان پیشگویی حکومت ثروتمندان فاشیست در آمریکا، در مقابل تهدید از طرف انقلاب کارگری است. «هزار مرده» (۱۸۹۹)، اولین داستان علمی لندن، استفاده‌ای چند از کلیدهای داستان‌های علمی است؛ از جمله تنهایی، تلخی و نامردی. دانشمندی پسرش را موضوع آزمایش‌های نیرو و قدرت بخشی خودش قرار می‌دهد، اما دانشمند به زودی از لحاظ مادی و فیزیکی، با صلاح‌های عجیب و غریبی که پسرش اختراع کرده است، ناپدید می‌شود. داستان لندن «سایه و جرقه» (۱۹۰۳)، داستانی است که نگرانی او را برای تلاش و جست‌وجوی دو دانشمند برای نا پدید کردن دارد. «دشمن تمام جهان» (۱۹۰۸)، چهره‌ای از یک دانشمند دیوانه است که سلاحی ترسناک و مخوف اختراع و توسط آن جهان را تهدید می‌کند. اکثر داستان و افسانه‌های علمی لندن، بیانگر دیدگاه او در برتری نژاد سفید است. در سال ۱۹۰۴، لندن از ژاپن و کشورهای دیگر خاور دور بازدید می‌کند و در مکاتبه‌هایش، نژادگرایی عمیق خودش را نسبت به شرق نشان می‌دهد. برای مثال، در تظاهرات اجتماعی در اکلند، بعد از بازگشت از خاور دور، او علناً تنفر خود را از نژاد شرقی اظهار می‌دارد و در داستان‌های علمی خود، از جمله «هجوم بی‌همتا» (۱۹۱۰)، غربی‌ها چینی‌ها را با بمبی باکتری‌هایی از بین می‌برند. در رمان «قرمز» (۱۹۱۸) که بعد از مرگ او منتشر شد، لندن جامعه عصر سنگی را به تصویر می‌کشد که از آیین و عبادت مرده‌پرستی شکل گرفته است.

بدهی و صدمات ناشی از آن، زندگی لندن را کاملاً در بر گرفته بود. لندن پیشنهاد انتشاراتی مک میلان را در سال ۱۹۰۲، درباره چاپ آوای وحش به مبلغ دو هزار دلار پذیرفت. شاید این تمام پولی بود که لندن برای یکی از معروفترین کتاب‌های خود دریافت کرد. در سال ۱۹۰۴، لندن تصمیم به نوشتن نقطه مقابل و در حقیقت قسمت مکمل آوای وحش گرفت. در این کتاب که سپید دندان نام گرفت و دو سال بعد، در سال ۱۹۰۶ چاپ شد، لندن سگی وحشی را به دامان تمدن باز می‌گرداند.

خلاصه و تفسیر برخی از فصل‌های داستان

فصل ۱. به سمت بدویت

چهار سطر شعر که در ابتدای رمان نوشته شده، خلاصه‌ای از طرح اصلی و مورد نیاز کل رمان است. همان‌طور که در پایان بخش راهنمای این کتاب نوشته شده و با نام «تئوری انتقادی» است، ما می‌بینیم که لندن کاملاً بر اساس یک سنت ادبی و تحت تأثیر یک فلسفه ادبی به نام طبیعت‌گرایی (ناتورالیسم) عمل می‌کند. مفاهیم طبیعت‌گرایی در چهار سطر اول خلاصه شده است و به این معناست که خوی و فطرت حیوانی، در درون همه ما وجود دارد و در لحظه‌هایی به خصوص نمایان می‌شود. «خواب زمستانی» به همین اجبارها اشاره دارد که به خواب فرو می‌روند و در موقعیتی مناسب بیدار می‌شوند.



و طبیعت خودشان را نشان می‌دهند.

برای پیشبرد ایده‌های مطرح شده، لندن از باک استفاده می‌کند؛ سگی عظیم الجثه با قدرتی فوق العاده و ویژگی‌های انسانی و قابل درک برای بشر(فائل شدن و نسبت دادن جنبه انسانی برای حیوان). در طول داستان، باک به صورتی نشان داده می‌شود که انواع گوناگونی از صفات و توانایی‌های بشری را نشان می‌دهد و به عرضه می‌گذارد. برای مثال، ما می‌بینیم او صفاتی مثل وفاداری، عشق، انتقام، بلند همتی و دیگر ویژگی‌ها را که در ترکیب و همراه بشر است، به نمایش می‌گذارد.

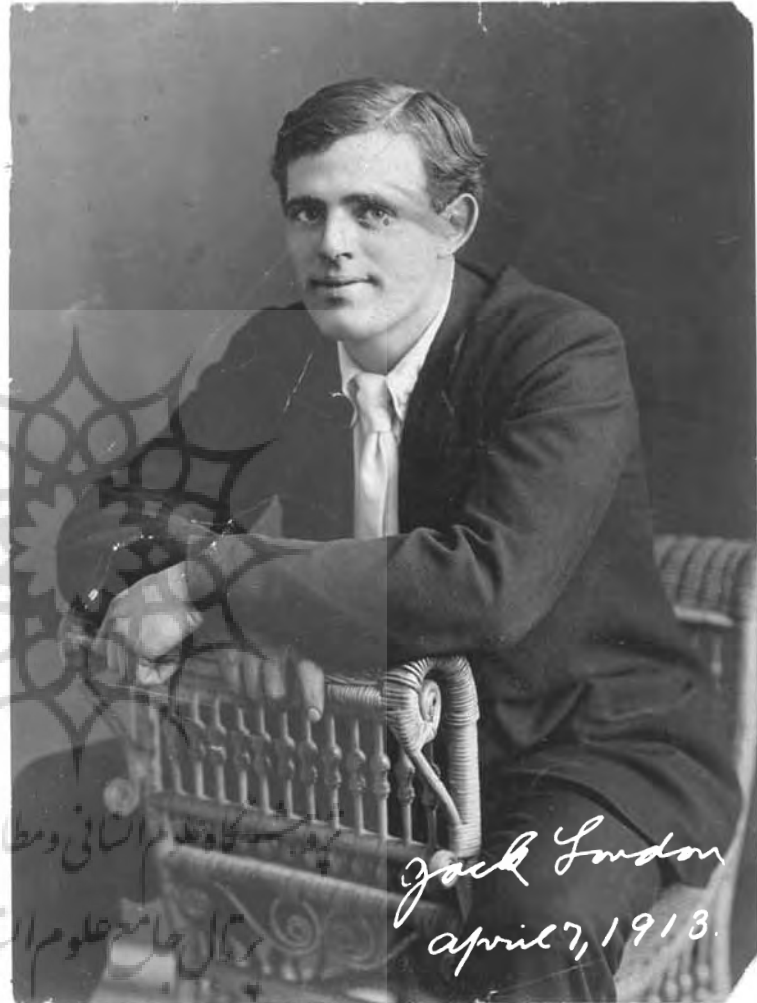
برای تأکید و تأثیرگذاری مایه اصلی داستان، لندن سگی دارد که در یک ایالت بزرگ جنوبی، در دره سانت کلارا در کالیفرنیا متولد می‌شود. باک خبری از «فلز زرد» که به زودی در نقاط شمالی کشف می‌شود، ندارد! باک سگی بسیار بزرگ است. پدرش سگی عظیم از نژاد برنارد و مادرش سگ چوپانی اسکاتلندی است. باک در منطقه ای آرام، با راحتی و آسایش در محیطی متمدن زندگی می‌کند. لندن می‌نویسد که باک «به راحتی یک نجیب زاده» زندگی می‌کند. ارباب باک، مردی متشخص و مهربان به نام جاج میلر، عضو طبقه بالای جامعه و امروزی است. لندن جاج را به این منظور به اربابی باک انتخاب می‌کند که بر این واقعیت تأکید داشته باشد که ما از جامعه‌ای به روز و عادات و نیازهای ماشینی شده و قوانین آن آگاهی داشته باشیم.

بعد از قرارگیری باک در داستان به عنوان تولدی در تمدن، لندن در تشریح فصلی با نام «به سمت بدویت» از تفاوت بین سگی شهری و سگی وحشی سخن می‌گوید. موضوع از این قرار است که یکی از خدمتکاران میلر، مردی به نام امانوئل که بدهی زیادی از قماربازی دارد، برای پرداخت این بدهی، باک را به تاجری که سگ خرید و فروش می‌کند، می‌فروشد. پس از آن، این سگ‌ها به جویندگان طلا در شمال فروخته خواهند شد. ما باید همیشه تضادی را که لندن در رمان خود از آن استفاده کرده، به یاد داشته باشیم؛ باک فقط از تمدن و شهر نیامده، بلکه از زندگی راحت و با فراغتی نامعمول جدا شده است؛ جایی که تمام غذای او تهیه می‌شد و او برای خوراک آموخته و خونگرفته بود که به شکار برود و بکشد. این مسئله تا زمانی است که باک در خانه میلر اطاعت می‌کند. بعد از آن باک است که در شمال قانون گذاری می‌کند. البته او مجبور به جنگیدن است و تقریباً جنگی برای زندگی؛ نبردی برای این که حق داشته باشد سگ‌های دیگر را رهبری کند.

در کل باک از فراق و راحتی و شهر گرایی، به سمتی کشیده می‌شود که اولین مواجهه اش را با قانون های ابتدایی و بدوی دارد؛ زمانی که با چماق ضربه می‌بیند و برای رسیدن به جایی در شمال، اولین ورود جغرافیایی حقیقی خود را به سمت «بدویت» شروع می‌کند.

فصل ۲. قانون چوب و دندان

این فصل، قسمت دوم رمان لندن را معرفی و تشریح می‌کند. در اواخر قرن ۱۹، نظریه تکامل تدریجی چارلز داروین طرح می‌شود. این تئوری، یکی از جدال آمیزترین و بحث برانگیزترین تئوری‌هایی است که تا به حال از آن دفاع شده خلاصه این تئوری، گویای آن است که انسان امروزی حاصل تکامل تاریخی میمون‌های اولیه است. این نظریه، بعد از آن و با استفاده لندن از اصطلاح «نجات یافتگان لایق» که اشاره‌ای است پیرامون دفع و حذف ضعیف ترها، تأکید بیشتری پیدا می‌کند. این بخش، باک را به سمت مفهوم نجات یافتگان لایق معرفی می‌کند و ما می‌بینیم که باک چگونه قادر است با



موقعیت‌های جدید و متفاوت روبه رو شود و چگونه توانایی تسلط و ریاست بر زندگی خودش، حتی در شرایط مغایر و سخت را پیدا کند. در واقع در همین قسمت نخست فصل، لندن بر این تضاد تاکید می‌کند. لندن به ما می‌گوید: «باک ناگهان از مهد شهر و تمدن به بیرون پرتاب شده بود و در ابتدایی‌ترین شرایط افتاده بود. بدون تنبلی و وقتی برای بطالت و کسالت؟». در حقیقت، باک قانون چماق را در فصل گذشته به سرعت آموخت. حال قانون دندان را خواهد آموخت. لندن به این موضوع تاکید می‌کند که اگر انسان یا حیوانی بخواهد در شرایط ابتدایی جان سالم به در ببرد، باید از قانون شهر و تمدن دست بکشد و آن را رها کند. باک به سرعت یاد می‌گیرد که باید «در مقابل سگ‌ها و انسان‌هایی که نه تنها غیرشهری، بلکه کاملاً وحشی هستند، مدام آگاه و هوشیار باشد». در این جامعه جدید، باک به طور حسی درک می‌کند و تشخیص می‌دهد تنها قوی‌ترین است که زنده باقی می‌ماند. این موضوع با مرگ سگی اهلی و نجیب که کورلی نامیده می‌شد (سگی که یک بار پایش پیچ می‌خورد و بر زمین می‌افتد و با سی یا چهل سگ دوره می‌شود و اضطرابی در او پدید می‌آید و منتظر کشته شدن توسط بدوی‌ها می‌شود)، به تصویر کشیده شد. ماجرای که باک شاهد آن است، بسیار غیر منتظره و ترسناک است. در واقع زمانی که گوشت و بدن بی جان کورلی را می‌بیند که در برف‌های خونین دراز کشیده است، درک می‌کند که «هیچ نقش عادلانه‌ای در این جهان وجود ندارد و اگر «بر زمین بیفتی؛ به به پایان خط رسیده‌ای». باک در باقی و ادامه زندگی‌اش، اغلب اوقات صحنه این قتل خونین و بی‌رحمانه را به یاد می‌آورد و بارها و بارها کابوس خواب‌های او می‌شود. بنابراین، می‌توان پیش‌بینی کرد که حافظه و یاد باک از این صحنه، باعث می‌شود که او را در جدال با دیگر سگ‌ها سرپا نگه دارد و همیشه آگاه، جسور و وحشی باشد.

به هر حال، باک به این نکته و نتیجه می‌رسد که برای زنده ماندن باید هر کاری که می‌تواند، انجام دهد. چیزی در درون و خصوصیت باک وجود داشت که در جنوب به آن پایبند بود و آن نیروی فوق‌العاده قانون عشق و رفاقت بود، اما این جا در شمال، «زیر قانون چماق و دندان، به سختی خلق و خو و قانونی پیدا می‌شود که سهمی از خود خواهی و زنده ماندن هر کس در آن وجود نداشته باشد». لندن می‌نویسد با وجود این که آموخته‌ها و رفتار مرد لباس قرمز، به او اولین نشانه‌های جامعه‌ای بدوی و خشونت را یاد داده است، اما هم چنان باک درک نکرده است. «از تمدن دور شدگی باک در حال حاضر، تقریباً کامل شده بود؛ زیرا او دیگر با رضایت دزدی می‌کرد» و «واضح و روشن دزدی نمی‌کرد، بلکه به جای آن با حيله‌گری و ترفندی راز آلود، خارج از احترام به چماق و دندان، دزدی می‌کرد».

در ادامه مفهوم نجات یافتگان لایق، او به زودی می‌آموزد که می‌تواند هر نوع غذایی را بخورد (حتی اگر نفرت‌انگیز و زنده باشد) و ادامه همین کار، در طولانی مدت باعث زنده ماندن او می‌شود. در ادامه حس بویایی، شکار، شنوایی و دید باک به قدری تیز و سریع می‌شود که او هرگز در شهر این ویژگی‌ها را نداشته است. او حتی می‌تواند مسیر باد را تشخیص دهد و دنبال کند و پیش‌بینی کند که هوا در شب‌های بعد چگونه خواهد بود. " او نه فقط از تجاربتش آموخت، بلکه غریزه‌ای که مدت‌ها در او کشته شده بود، دوباره در او زنده و بیدار شد."

در مفهوم ناتوراالیسم یا طبیعت‌گرایی در آثار لندن، باک شروع به یادگیری گذشته‌اش می‌کند که در وجود و فطرت او موجود بوده است. «وقتی سگ‌های وحشی بارهای خودشان را به سمت طبیعت و وحش می‌کشند و شکارشان را با حمله‌ای از پای در می‌آورند». پیشتر در شب‌های سرد، باک اغلب پوزه‌اش را به سمت آسمان می‌گرفت و زوزه‌ای مثل گرگ‌ها می‌کشید. این‌ها پیش‌بینی‌های آخرین فصل رمان است، زمانی که باک در حال گردش در طبیعت، همراه با گرگ‌ها می‌بیند و جوباش را از آوای وحش، با همراهی دیگر گرگ‌ها می‌گیرد.

فصل ۵. بهای ردپا و جاده

در این فصل لندن به ما سه فرد بی تجربه را که از جنوب آمده‌اند، نشان می‌دهد، کسانی که با اتفاقاتی کاملاً متفاوت روبه رو می‌شوند و لندن، بی‌لیاقتی آن‌ها را در شرایط گوناگون به نمایش می‌گذارد. هر یک از این سه نفر، خصوصاً «مرسده»، سعی در آوردن «تمدن» به جهانی بدوی و بی تمدن می‌کند. لندن حرفی برای آن‌ها ندارد، اما این خانه به دوشان در شمال که کاری در آن‌جا ندارند، پست و حقیر می‌شمارد. در مقابل جان تورنتون، حتی اگر نسبت به این آدم‌های جنوبی کم‌تر شفقت نشان دهد، اما حس عمیق دلسوزی را نسبت به سگ‌های سورت‌مه کش احساس می‌کند. با وجود این که باک به طور حسی درک می‌کند که قشر یخ نمی‌تواند آن‌ها را روی خودش تحمل کند، اما هم چنان به نظر می‌رسد آگاهی کسانی که متمدن نامیده می‌شوند، نتواند به آن‌ها بیاموزد که چگونه در این شمال سخت گیر زنده بمانند. به زبانی دیگر، همان طور که لندن پیوسته بیان می‌کند، با در نظر گرفتن این حقیقت که در مقابل این دگرگونی و انقلاب دشوار از پای درآمدند و تسلیم شدند، حس غریزی باک است که به او معنای زنده ماندن در مقابل شرایط سخت، طاقت فرسا و فشارآور را آموخته است. سرانجام هال، چارلز و مرسده به دست نادانی خودشان از بین می‌روند.

رمان
پاشنه آهنی
(نوشته شده
در سال ۱۹۰۶ و
منتشر شده
در سال ۱۹۰۸)،
اشاره‌ای به
علاقه و اشتیاق
لندن به نوشتن
داستان‌های علمی
دارد و با توجه
به یکی از بهترین
رمان‌های او،
این رمان
پیشگویی حکومت
ثروتمندان فاشیست
در آمریکا،
در مقابل تهدید
از طرف
انقلاب کارگری
است

فصل ۶. برای عشق یک مرد

در این فصل، باک به عنوان حیوانی سرشار از عشق، سرسپردگی و فداکاری شکل می‌گیرد؛ او کاملاً به جان تورنتون وفادار می‌شود؛ کسی که در مقابل چارلز، هال و دیگر صاحبان باک، به عنوان «اربابی» ایده آل شخصیت‌پردازی می‌شود. زمانی که باک روزگارش را همراه جاج میلر می‌گذراند، تجربه‌ای از «محبت و احساس واقعی عشق» نداشت و حتی در سانتا کلارا ارتباطش با پسر میلر، به عنوان ارتباطی «مشارکتی و همکاری» بود، به گونه‌ای «نگهبانی با شکوه» و با جاج رابطه‌ای «دوستانه محترم و سنگین» داشت. لندن می‌نویسد عشق و محبتی که باک نسبت به تورنتون احساس می‌کند، به سرعت به احساسی تب‌دار گسترش می‌یابد. در ادامه، در مقابل اتفاقی‌هایی که در فصل گذشته افتاد، زمانی که سگ و مرد هرگز نتوانستند با هم کار کنند، حال و در این فصل، به ما سگی با درجه بالایی از عشق و محبت که در قلبش طلوع می‌کند، نشان داده می‌شود. بی‌شک در آغاز این فصل، او تا حدی که توانش اجازه می‌دهد، به مرگ نزدیک است و بر همین اساس، تورنتون زمان و صبوری زیادی را برای برگرداندن سلامتی باک صرف می‌کند.

در آغاز این فصل، ما اطلاع کمی از تورنتون و گذشته او و این که چگونه در کنار رودخانه قرار گرفته، به دست می‌آوریم.

زمستان گذشته، پاهای او یخ زده بود و شریک‌هایش در زمان بهبودی ترکش کرده بودند. در طول بهبودی باک و تورنتون، دو سگ دیگر او به نام‌های اسکیت و نیک که با باک صمیمی و دوست بودند، باعث غافلگیری تورنتون شدند. او حداقل انتظار کمی حسادت را داشت و هنوز باک نه مثل دو سگ دیگر سعی در جلب توجه او نسبت به خودش ندارد و از این که در دوردست‌ها دراز بکشد و با علاقه به تورنتون بنگرد، راضی و خشنود است. در حقیقت پس از گذشت زمان زیادی از نجات باک توسط تورنتون، باک هم چنان وقتی او از دایره دیدش دور می‌شود، ناراحت است؛ زیرا به یاد می‌آورد کسانی مثل پراگ و فرانسیس یا حتی مرد نیمه اسکانلندی و همه اربابان خوب دیگر را که روزی ناگهان ناپدید شدند و باک را با هال، چارلز و مرسده رها کردند.

در هر حال لندن باک را ناگهان به عنوان سگی خوب و آرمانی و درجه یک قرار نمی‌دهد. او می‌گوید اگرچه باک عشقی نسبت به تورنتون دارد، اما هنوز حسی قدرتمند از بدویت را در خودش نگه داشته است. به زبانی دیگر، ویژگی‌های صمیمیت و وفاداری، هماهنگ با جامعه‌ای نیستند که تورنتون باک را به آن سمت کشیده و او غریزه حفظ ریاستش را در وحش از دست نداده است.

هم چنین، لندن به ما یادآوری می‌کند که بدن باک نشان دار است. «زخم خورده از سگ‌های زیاد»؛ به قدری که تمامی سگ‌ها به سرعت برتری او را در جنگ تشخیص خواهند داد. باک به راستی «قانون چماق و دندان را به خوبی آموخته است... او ارباب است... به این دلیل که می‌داند بخشش، نشانی از ضعف است. بنابراین در زندگی بدوی، یک قانون وجود دارد بکش یا کشته شو! بخور یا خورده شو!»

در این فصل، قبل از این که باک به دنیای وحش و طبیعت برگردد لندن عشق، وفاداری، تأثیرگذاری و تعاونی را که می‌تواند میان یک سگ و انسان وجود داشته باشد، به تصویر می‌کشد. در گذر این همه حادثه خصوصاً وقتی مردی زندگی سگی را نجات می‌دهد، می‌توان انتظار داشت که این سگ، شهرت و اعتبار اربابش را نجات دهد.



فصل ۷. آوایی به گوش می‌رسد

در فصل‌های گذشته این رمان، دگرگونی کامل باک از سگی شهری، به سگی که با اتکا به قدرت، غریزه و مهارتش که به زودی مطیع قانون چماق و دندان می‌شود نشان داده شد و پس از آن در فصل‌های میانی رمان، ما باک را می‌بینیم که رهبر گروه سگ‌های سورتمه می‌شود و در مقابل نیمه باقی داستان او را تقریباً متاثر و آسیب‌دیده از طرف اربابانی شهری، نالایق و نامناسب با نام‌های هال، چارلز و مرسده دیده ایم. در آخرین فصل، ما چگونگی تثبیت کامل باک را برای تبدیل عمیق او به موجودی وفادار، در مقابل مردی که کاملاً شایستگی این دلبستگی را داشت، می‌بینیم. سپس، این فصل آخر هنوز نمایی دیگر از باک را نشان می‌دهد؛ بازگشت کامل او به سوی زندگی بدوی و وحشی، یا به نوعی در دوره این داستان، آخرین واگذاری و تسلیم او در برابر «آوای وحش».

باک پس از اتفاقاتی، کاملاً برای انتقال از تربیت گذشته‌اش، به سمت حیات وحش و طبیعت آماده شده است. با در نظر گرفتن این که او در گذشته به «دوستش» جان تورنتون وابسته بود، حال موجودی وحشی است که یاد گرفته چگونه با

نبوغ و زیرکی‌اش زندگی‌اش کند. در حالی که به زودی او توان کشتن هرچه را که بخواهد دارد. او برای «باغبانگری و بیرحمی» نمی‌کشد، بلکه به سادگی برای لذت وحش، تنها وقتی به غذا نیاز دارد یا باید از خودش حفاظت کند، دست به کشتن می‌زند. به زودی و حتی زمانی که گرسنه نیست، مهارت‌هایی را که به تازگی به آن‌ها دست پیدا کرده، تمرین می‌کند و به همین دلیل، جانوران مختلف را تنها برای تهدید کردن به دام می‌اندازد و پس از آن اجازه فرار می‌دهد. یک بار، زمانی که او گروهی بیست تایی از گوزن‌های شمالی را می‌بیند، یکی از استثنای‌ترین و بزرگ‌ترین آن‌ها را انتخاب می‌کند و با راهنمایی غریزی که از زوزه‌های شکار در جهان طبیعت آمده، شروع به راه رفتن با او می‌کند و در همین هنگام متوجه می‌شود که این حیوان به خصوص با تیری پر از پر فرو رفته در بدنش گیج شده است و باعث شده گوزن از بقیه گروه دور بیافتد مادامی که باک گوزن پیر را در مقابل بقیه طعمه قرار می‌دهد، گوزن جوان‌تری برای کمک به رهبر پیر گروه می‌آید. با وجود این، باک تنها او را شکار باقی می‌گذارد و با صبری که در حیات وحش سراغ دارد، شروع به دنبال کردنش می‌کند؛ صبری که سگ را خستگی ناپذیر و مصمم به زندگی نگه می‌دارد، بعد از مدتی، گوزن جوان از محافظت رهبر گروه دست می‌کشد و تشخیص می‌دهد که رسیدن به کل گروه و پیدا کردن چراگاه و مرتع مهم‌تر است. بعد از آن لحظه، باک با رفتاری خستگی ناپذیر، دو شبانه روز هم چنان شکار را دنبال می‌کند و هرگز به خودش استراحت نمی‌دهد و در پایان روز چهارم سرانجام باک گوزن بزرگ را به پایین می‌کشد و پس از لذت کشتن، او احساس تازگی دوباره و جوانی می‌کند و تصمیم به پیدا کردن کمپ جان تورنتون می‌گیرد.

هدف لندن از کشتن گرگ‌های پشمین پوست و دنبال کردن باک برای کشتن گوزن بزرگ این است که به خواننده اجازه دهد که بدانند باک کاملاً برای زندگی در حیات وحش و تسلط بر آن آماده است. از این زمان به بعد، باک بدون نیاز به کمک آدمی، قادر است زنده بماند.

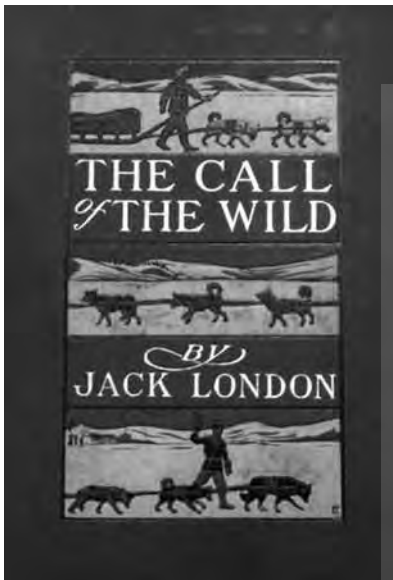
در بازگشت به سوی کمپ، باک جای پای تازه را کشف می‌کند که باعث سوءظن و بدگمانی‌اش می‌شود. بنابراین، کاملاً با احتیاط به کمپ نزدیک می‌شود و آن جاست که یکی از سگ‌های تورنتون را به نام نینگ درازکش و بی‌جان در مقابل تیری سمی و جلوتر از آن، یکی دیگر از سگ‌ها را مرده می‌بیند. او با احتیاط و خزیدن روی شکمش، کمپ را مثل کشتارگاهی می‌بیند و «برای آخرین بار در زندگی‌اش، اجازه می‌دهد احساس و خشم در مقابل دلیل و منطق پیروز شود» و همه این‌ها به دلیل عشق عمیق او به جان تورنتون است و ناگهان دلیل این آشفتگی خون‌آلود را می‌بیند: بی‌هات‌ها گروهی از سرخپوستان تند خویند. باک بدون هیچ مکنی، یکی پس از دیگری به سمت آن‌ها حمله ور می‌شود و گلویشان را پاره می‌کند. این خشم وحشی و تازه او تا جایی ادامه دارد که بی‌هات‌ها با وحشت و ترس از کشته شدن، منصرف می‌شوند و فکر می‌کنند با نیروی شر عظیمی محاصره شده‌اند.

باک با شجاعت آن‌ها را تعقیب می‌کند و پس از آن به سمت کمپ، جایی که پیت را در کت پوستینش مرده پیدا می‌کند، باز می‌گردد و سپس پیکر نیمه غرق شده تورنتون را در آب می‌بیند. با قضاوتی که باک از اجساد کمپ می‌کند، غروری نیرومند را درک می‌کند. «غروری که هیچ کس و هرگز تجربه نکرده است».

«در شریف‌ترین قسمت بازی، در مقابل قانون چماق و دندان، آدمی را کشته است». بنابراین، داستان به چرخش و دوره کامل خود رسیده است؛ در اولین فصل زمانی که شخصی با لباسی قرمز به باک آموخت که مردی با یک چماق، همیشه ارباب حیوانات است، حال باک به خودش ثابت کرد که می‌تواند بالاتر و مافوق آدمی باشد، حتی اگر مردمانی با نیزه و تیر و چماق باشند.

وقتی دسته‌ای از گرگ‌ها به کمپ نزدیک می‌شوند، یکی از بزرگ‌ترین آن‌ها تصمیم حمله به سمت باک را می‌گیرد و به سرعت کشته می‌شود. سه تای دیگر حمله می‌کنند با خونی جاری که از گردن و شانه آن‌ها ریخته عقب‌نشینی می‌کنند. پس از آن، تمام گروه به سوی باک حمله ور می‌شوند؛ طوری که نمی‌تواند بگریزد و مجبوره جنگ در مقابل تمام دسته می‌شود. در همین زمان است که گرگی؛ با احتیاط به باک نزدیک می‌شود و با رفتاری دوستانه، پوزه‌اش را به بینی باک نزدیک می‌کند. این همان گرگی است که باک بیشتر با او دیده بود. حال باک عضوی از گروه گرگ‌ها شده است و همانطور که لندن می‌گوید: «او در کنار آن‌ها، با فخر و غرور دوید».

لندن داستانش را با بیان این نکته که باک با جثه‌ای عظیم افسانه می‌شود، به پایان می‌رساند، افسانه‌ای که نسل به نسل تعریف می‌شود و آوازه و شهرتی که به یاد می‌ماند. در حقیقت، دره‌ای که باک برای اولین بار در آن با بی‌هات‌ها روبه‌رو می‌شود، به عنوان خانه ارواح شناخته شد و هرگز هیچ کس جرأت نزدیک شدن به آن را پیدا نکرد. در ادامه، پس از گذشت سال‌ها، باک صاحب فرزندی است که تکه‌های روشن مویش، نشانی از باک، پدرش داشت. به راستی، باک به آوای وحش پاسخ داد؛ حیوانی شهری و دست آموز تبدیل به رهبری از گروه گرگ‌ها شد. آوای وحش شنیده می‌شود و فرا می‌خواند و با شکوهی مجلل پاسخ داده می‌شود.



تئوری های انتقادی

جک لندن به هیچ فلسفه و تئوری خاصی وفادار نیست، بلکه در عوض بین یک نظریه و تئوری‌های دیگر در نوسان است. بهترین دلیل اثبات این نظریه، آوای وحش (۱۹۰۳) است که نظریه داروین را به عنوان «نجات یافتگان لایق» به نمایش می‌گذارد؛ سگی که از مهد شهر و تمدن در جنوب گرفته می‌شود و در شمال، در نقطه ای بدوی، جایی که مجبور به یادگیری و روبه رو شدن با شرایطی ابتدایی برای زنده ماندن است، قرار می‌گیرد. پس از آوای وحش، تنها بعد از گذشت سه سال، لندن نقطه متناقض این داستان را با نام سپید دندان (۱۹۰۶) می‌نویسد؛ نمایشی از این که چگونه حیوانی وحشی در شمال که شدیداً مورد بدرفتاری قرار گرفته، می‌تواند در محیطی با توجهاتی متفاوت، تغییر کند و به عنوان سگ متمدن شمالی شکل بگیرد.

زمانی که لندن در ۱۸۷۶ متولد می‌شود، تئوری چارلز داروین درباره سیر تکامل، در جهان علم و علوم الهی چیره بود و لندن بسیاری از تئوری‌های داروین را در نوشته‌هایش به کار برد.

در طول تحقیق و مراحل سیر تحول، تمام موجودات زنده مورد مطالعه ای بودند برای تحقیق پیرامون «گزینش طبیعی» بدین معنا که تنها گونه‌هایی قابلیت زنده ماندن دارند که پذیرش بیشتری نسبت به محیط و مکان جدید داشته باشند. در نتیجه، ما با مفهوم آوای وحش و سپید دندان روبه رو هستیم. برای مثال، از تمامی سگ‌هایی که به سمت شمال کشیده شدند، تنها باک قادر به انتقال و تغییر کامل است. به این دلیل که او برای زنده ماندن، از همه قوی‌تر و مصمم‌تر است. غریزه زنده ماندن، قوی‌ترین غریزه‌ای است که در نوع بشر و حیوان شناخته شده است. هم‌چنین در سپید دندان، تنها یکی از پنج توله سگ، در محملی به سوی زندگی باقی می‌ماند و بار دیگر دلیلی بر تئوری «نجات یافتگان لایق» و تبعیت و دلالت بر حذف ضعیف‌ترهاست. در نتیجه، در این دو رمان لندن، ایده جدال برای زنده ماندن، در میان خصومت یا فشارهای نا شناخته، یکی از پر نفوذترین مفاهیم در آثار اوست. قدرت «حیوان» یا «انسان» برای پذیرش محیطی متفاوت، ساختار اصلی و ضروری رمانی این چنین است.

مفهومی دیگر که لندن در نوشته‌هایش از آن تأثیر پذیرفته، شیوه‌ای است که ناتورالیسم یا طبیعت‌گرایی نامیده می‌شود که روش او را برای نمایش زندگی شامل در بر می‌گیرد. خصوصاً، مفهوم ادبی ناتورالیسم، از مفهوم رئالیسم و واقع‌گرایی در اواخر قرن ۱۹ رشد می‌کند. واقع‌گرایی خواستار «نگه داشتن آینه‌ای در مقابل زندگی» است و ارائه‌ای بسیار دقیق و درست از تصویر زندگی. طبیعت‌گرایی قدمی جلوتر می‌گذارد و زندگی را به عنوان عالم و دانشمندی امتحان می‌کند. بنابراین، شیوه طبیعت‌گرایی شامل نمایش زندگی با عینیت و واقعیتی علمی است و در این رمان، لندن سعی در نمایش و تجسم صحنه‌هایی در شمال وسیع، با واقعیتی علمی دارد. او شخصاً منطقه یوکان را در آن سرزمین به نمایش می‌گذارد و در چشم اندازی در شروع سپید دندان، قادر به ثبت تصاویری از عصاره خالص شمال یخ زده و تمام نبردش برای زندگی است. در طبیعت‌گرایی، مهم‌تر از همه، بشر با ابتدایی ترین امیالش کنترل می‌شود و کم‌تر می‌تواند سرنوشتش را خودش رقم بزند. اجبار و فشار محیط، وراثت و غریزه‌های زیستی ترکیب می‌شوند تا زندگی بشر را کنترل کنند. این مقدمات و امیال ابتدایی، بشر را در موقعیتی شبیه حیوان قرار می‌دهند. در نتیجه، بنا بر طبیعت‌گرایی، بشر قادر است در هر لحظه با رفتار و غریزه‌ای که در حیوانات طبقه بندی می‌شود، رفتار کند. در نتیجه، لندن حیوان را برای نوشتن انتخاب می‌کند و طبقه و ساختار آن‌ها را در لحظات حساس، با رفتارهایی بدوی به نمایش می‌گذارد.

بشر یا حیوان در محیطی یکسان متولد می‌شوند؛ محیطی که نتیجه تأثیر از جایی است که فشارهای پیرامون روی آن قرار دارد و در ادامه گسترش می‌یابد. این نگاه، زندگی با فلسفه ای جبری است؛ ایده‌ای که معتقد است بشر یا حیوان قادر به انجام کاری برای خودش نیست؛ برای مثال، اولین غریزه باک برای زنده ماندن، هنگامی که در شمال قرار می‌گیرد. این نیاز طبیعی برای زندگی، رفتار و عمل باک و سپید دندان را در اواخر داستان تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما در طول داستان، باک شروع به شنیدن «آوای وحش» می‌کند؛ آوایی که غریزه عمیقی را در او بر می‌انگیزد و سرانجام، او را مجبور به پاسخ دادن این صدا می‌کند و در آخر، با بدویتی که بر او چیره می‌شود، در طبقه دیگری قرار می‌گیرد. در مقابل، سپید دندان، بدوی و ابتدایی است، اما زمانی که در میان سگ‌های اهلی قرار می‌گیرد، روان و ذهنیت گریزناک او قادر به پاسخ دادن به احساس آدمی است؛ احساسی از عشق و بنابراین، سرانجام خودش را در اجتماعی شهری معنا می‌کند.

هم‌چنین، لندن از مفاهیم متداول دیگری در نوشته‌هایش بهره جسته است و حتی با وجود به کارگیری مفاهیم یاد شده در بالا، او هیچ وقت سازگار و همسان عمل نکرد. برای مثال، در فلسفه‌اش بسیار «طبیعت‌گرا» بود. در بعضی از فصل‌های کتابش در آوای وحش، به شدت متأثر از کشتی رمانتیک است. فراخواندن آرزویی در مخاطب، برای حسی عاطفی و فرار از تمدن و بازگشت به سوی طبیعت اصلی خودش. این مجموعه ترکیبی است از استفاده لندن از ایده‌ها و تئوری‌هایی که باعث می‌شود داستان‌های او، به یکی از جذاب‌ترین داستان‌ها در خیل بی‌شمار خوانندگان تبدیل شود.

**برای پیشبرد
ایده‌های مطرح شده،
لندن از باک
استفاده می‌کند؛
سگی عظیم الجثه با
قدرتی فوق العاده و
ویژگی‌های انسانی
و قابل درک برای
بشر(قائل شدن و
نسبت دادن جنبه
انسانی برای حیوان).**

**در طول داستان،
باک به صورتی
نشان داده می‌شود
که انواع گوناگونی از
صفات و توانایی‌های
بشری را
نشان می‌دهد و
به عرضه
می‌گذارد**